

امریکا این مسئله را فاش نمود. چرا آمریکا تا این حد نسبت به مسائل شیلی حساس بود؟ و چرا تا این حد کوشش در سرنگونی آلنده داشت؟ کمیته منتخب سنای آمریکا در جواب این سئوالات گزارش داد که فقط یک دهه قبل از پیروزی آلنده در شیلی، انقلاب سوسیالیستی کوبا به ثمر رسیده بود (اگرچه انقلاب کوبا از مسیر خود منحرف و به جرگه کشورهای بلوک شرق و تحت نفوذ سوسیال امپریالیست پیوست - مترجم) و با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شیلی دامنه نفوذ آمریکا در جوامع بی ثباتی چون آرژانتین، پرو، بولیوی، و برزیل نیز محدود و یاسا محومیشد. این بود که متفکران وزارت دفاع و امور خارجه امریکانسا احساس کردند که منافع آمریکا در نیمکره غربی و مخصوصاً "در امریکای لاتین در خطر است. علاوه بر مسائل ذیل از نظر اقتصادی نیز مسائل بسیار مهمی مطرح بود. کمپانی های امریکایی مثل آی - تی - تی و دو کمپانی بزرگ چند ملیتی دست اندرکار استخراج مس در شیلی بنام های آناکوندا و کنکات در خطر ملی شدن بودند. در این زمان کمپانی های آناکوندا و کنکات بدلیل کنترل ۸۵ درصد از تولید مس شیلی که چهار پنجم درآمد ملی شیلی را تشکیل میداد شاهرگهای اقتصادی شیلی را در اختیار داشتند.

با در نظر گرفتن اهمیت مسائل سیاسی و اقتصادی مربوط به شیلی و امریکای لاتین دولت آمریکا تصمیم به نابودی آلنده گرفت، بسدون اینکه در نظر بگیرد که آیا خواست مردم آمریکا نیز همین است یا خیر؟ و اصولاً "مردم آمریکا در این میان نقشی نداشتند. دولت نیکسون بسا سرنگونی آلنده نه تنها حق طبیعی مردم شیلی را در انتخاب دولت دلخواهشان زیر پا گذاشت بلکه قانون اساسی آمریکا را نیز زیر پا گذاشت و بدون اطلاع کنگره و یا مردم آمریکا وارد عملیات نظامی شد. حتی پس از پایان کودتا نیز کنگره در جریان فعالیت های سیاق قرار نگرفت. کمیته منتخب سنای آمریکا نوشت: "از ۳۳ فقره عملیات نظامی مخفی سازمان جاسوسی سیا و دولت آمریکا در شیلی، کنگره فقط در ۸ مورد بطور سربسته و خلاصه و مبهم مطلع شد و ۲۵ مورد دیگر هرگز برای کنگره فاش نگردید."

کمیته منتخب سنای آمریکا همچنین نوشت:

"دولت‌های دموکرات‌کندی و جانسون و دولت جمهوریخواه نیکسون همه به یک اندازه نگران تحولات دماغه جنوبی امریکای جنوبی بودند. هر سه نفر (کندی، جانسون و نیکسون) و مشاورین عالیرتبه‌شان شرایط سخت‌زندگی، فقر و گرسنگی در کشورهای دماغه جنوبی (آرژانتین، شیلی، پرو، برزیل، بولیویا، پارگوئه، و اروگوئه) را عوامل رشد کمونیسم دانسته و از آن بیم داشتند." بهمین دلیل بود که کندی طرح "اتحاد برای پیشرفت" را اعلام کرد و بر اساس آن میلیونها دلار بودجه صرف ساختن منازل مسکونی، بهداشت و طرح‌های عمرانی کرد. این امید که از نفوذ کمونیسم در این مناطق جلوگیری کند، و با بهمین دلیل بود که امریکا شروع به تعلیم سربازان کشورهای مزبور در مقابل حملات چریکی نمود که این سربازان بتوانند تظاهرات مردم و حملات چریک‌هایی که برای تغییرات اساسی و بنیادی مبارزه میکردند را سرکوب نمایند.

امریکا پس از مطالعات دقیق، شیلی را برای انجام کامل طرح "اتحاد برای پیشرفت" و نشان دادن ضرب‌شست به کمونیسم انتخاب کرد. علت انتخاب شیلی برای این آزمایش این بود که شیلی بدلیل داشتن یک طبقه کارگر متشکل و حمایت کارگران از احزاب سوسیالیستی، کمونیستی و احزاب دست‌چپی دیگر و اینکه اصولاً "جامعهای تقریباً دموکراتیک بوده هدف خوبی برای امریکا بحساب می‌آمد، چرا که در غیر این صورت امریکا گمان میکرد که شیلی به یک کوبای دیگر تبدیل میشود.

بر اساس این تفکر، از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۹ امریکا بیش از ۱ میلیارد دلار و ام‌برای طرح‌های مختلف اقتصادی در اختیار شیلی قرار داد. البته هیچ‌بخشی از این وام به نیازمندان واقعی آن نرسید و کماکان فقیر فقیرتر و ثروتمند ثروتمندتر شد. آلنده با تجربه خسود بعنوان وزیر بهداشت و سالیان دراز بعنوان یک سناتور تصمیم گرفت که در انتخابات سال ۱۹۶۴ نامزد ریاست جمهوری شود. برنامهای وی ایجاد دولتی مردمی با برنامه‌های سوسیالیستی بود و هدفش همانظوری که شش سال بعد در انتخابات ۱۹۷۰ نیز عنوان نمود تقسیم ثروت بنحوی منصفانه‌تر بود. در این طرح وی اعلام کرد که تصمیم‌ها را زمین‌را از زمین‌داران بزرگ گرفته و بین دهقانان تقسیم کند و کلیه کمپانی‌های

چند ملیتی را نیز ملی نماید، او معتقد بود که مردم شیلی باید زمام امور زندگی خود را در دست گرفته و از بیوغ اقتصادی و سیاسی امریکا رهایی یابند. البته او صریحا "اعلام کرد که قصد ملی کردن کمپانیها را نداشته و مادام که آنها و حقوق صاحبان کمپانیها را پرداخت خواهد کرد.

انتخابات ۱۹۶۴ بین آلنده و "ادوارد فرای"، کاندیدای حزب میانهر و دموکرات مسیحی که مبلغ ۳ میلیون دلار از سازمان جاسوسی دریافت کرده بود، بنفع "فرای" پایان یافت. فرای برنده دولتی قول و قرارهای انتخاباتی وی برای رفاه هرگز عملی نشد.

۶ سال بعد مردم شیلی یکبار دیگر فرصت یافتند که رای خود را برای انتخابات رئیس جمهوری به صندوق بریزند. این بار سه کاندیدا در انتخابات شرکت کردند. "ژرژ الساندری" کاندیدای حزب دست راستی ملی، "گرا دو میرو تومیک" نامزد حزب دموکرات مسیحی، و آلنده نامزد دولت اتحاد ملی که از ائتلاف سوسیالیست ها، کمونیستها، و حزب میانهر و رادیکال شیلی تشکیل شده بود. بطور نسبی دخالت آمریکا در انتخابات ۱۹۷۰ بیشتر از دخالت این کشور در انتخابات ۱۹۶۴ بود. در اوایل همچنین بین وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و سازمان جاسوسی "سیا" بر سر چگونگی تاکتیک های انتخاباتی در انتخابات اختلاف نظرهای شدیدی وجود داشت، ولی این سه تشکیلات بر سر یک مسئله متفق نظر بودند و آن مخفی بودن کل درگیری و دخالت در این انتخابات بود. از طرف دیگر مقامات واشنگتن امیدوار بودند که در آخرین لحظات یکی از دونامزد حزب دست راستی ملی و یا دموکرات مسیحی از مسابقه بیرون رفته و دست راستیها و دموکرات مسیحی ها متحد شده و آلنده را شکست دهند.

کمپانیهای امریکایی البته از این هوشیارتر و دقیق تر بودند. دو ماه قبل از انتخابات نمایندگان (آی - تی - تی) با رئیس قسمت امریکای لاتین سازمان جاسوسی (سیا) ملاقات و گفتگو کردند و در مورد چگونگی کمک کردن به کاندیداها و ضد آلنده تبادل نظر نمود. بر اساس مدارک منتشره از طرف کمیته منتخب سنای امریکا، سازمان سیا راهنمایی ها و دستورات لازم را برای چگونگی کمک کمپانی (آی - تی -

تی) به‌کاندیداها‌ی دست‌راستی شیلی ما درنمود. براساس این
 راهنما‌ئیه‌ا، کمپانی (آی - تی - تی) و دیگر کمپانی‌های امریکائی
 مبلغ ۷۰۰۰۰۰ دلار در اختیار ژرژ الساندری نامزد حزب ملی که حزبی
 فاشیستی بود گذاشتند. دولت امریکا نیز رسماً " ۴۰۰۰۰۰ دلار در اختیار
 نامزدهای مخالف آلنده گذاشت. این کمک‌های دولت امریکا از طریق
 " کمیته ۴۰ " در اختیار احزاب شیلی قرار گرفت. " کمیته ۴۰ " از مقامات
 عالی‌رتبه‌سیا، پنتاگون و شورای دفاع ملی تشکیل می‌شود و رهبری
 آن با مشاوران منیتی رئیس‌جمهور بوده و طرح ریزی و انجام عملیات
 مخفی دولت امریکا را در کشورهای دیگر برعهده دارد. ریاست این کمیته
 در زمان فاجعه شیلی بعهد " هنری کیسنگر " بود. هدف از این کمک‌ها
 مختل کردن قدرت سیاسی آلنده و تقویت احزاب مخالف وی بود.
 مقداری از این بودجه نیز صرف اجیرکردن نیروهای ناراضی و متزلزل
 درون جبهه " اتحاد ملی " شد. کمیته منتخب سنای امریکا در مورد
 چگونگی مصرف این بودجه‌ها در انتخابات ۱۹۷۰ شیلی می‌نویسد:

" سازمان جاسوسی امریکا چندین سری نوشته‌ها و جزوه‌های تبلیغاتی
 بر علیه آلنده تهیه کرده و برای ۲۰۰۰ روزنامه‌نگار و نویسنده معتبر و
 مشهور شیلی فرستاد. همچنین نامه‌هایی برای استادان دانشگاه،
 هنرمندان، و صاحب‌نظران فرستاده شد که به آنان اخطار گردید که در
 صورت پیروزی آلنده، شیلی در حوض اقتصادی قرار خواهد گرفت.
 سازمان سیا همچنین تعداد زیادی نقاشی استخدام کرد تا بر روی
 دیوار شهرهای شیلی تعداد ۲۰۰۰۰ عدد شعارهای ضد آلنده بنویسند و
 مردم را از عواقب پیروزی آلنده در انتخابات بترسانند. یکی از این
 شعارها نشان دهنده تصویر آلنده در حال اعدام کردن مردم بیگناه شیلی
 بصورت دسته‌جمعی بود البته این درست‌کاری بود که قاتلین آلنده سه
 سال بعد با دستگیری " سیا " خود انجام دادند. این تبلیغات گمراه‌کننده
 با نوشتن مقاله‌های زهرآگین بر علیه آلنده بوسیله نویسندگان
 مزدوری که از سیا پول دریافت می‌کردند تکمیل شد. مهم‌ترین این
 مقالات در روزنامه (ال مرکوریو)، مشهورترین روزنامه شیلی با تیراژ
 ۳۵۰۰۰۰ عدد، نوشته شد. سازمان " سیا " با حمایت شدید از این روزنامه
 و چاپ مقالات گمراه‌کننده و سپس انتشار آن در سطح بسیار وسیع در اقصی

نقاط شیلی سعی در تحریف افکار عمومی کرد، روزنامه‌ها ل مرکوریو مشهورترین روزنامه آمریکای لاتین است و مقالات آن در اخبار رادیوئی و تلویزیونی کلیه شهرهای شیلی و کشورهای نظیر بولیوی و آرژانتین و دیگر وسایل ارتباط جمعی آمریکای لاتین مورد استفاده قرار میگیرد. عبارت دیگر سازمان "سیا" بانفوذ در "ال مرکوریو" در حقیقت تبلیغات (ضد مردمی و ضد آئند) خود را از طریق این روزنامه و سپس از طریق دیگر رسانه‌های خبری مثل رادیو و تلویزیون بگوش بیش از ۵ میلیون نفر مردم در آمریکای لاتین رساند.

بر اساس مدارک کمیته منتخب سنای آمریکا، در مدتی کمتر از ۶ هفته بیش از ۲۲۶ مقاله از طرف سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) تهیه و برای روزنامه‌ها ل مرکوریو فرستاده و در آن چاپ و منتشر شد. البته مدیران این روزنامه نیز از این همکاری سود بسیاری بردند. در مدتی کمتر از ۶ هفته مدیران این روزنامه بیش از ۱/۵ میلیون دلار بعنوان پاداش دریافت کردند.

اما در میان تاءسف کارگزاران آمریکائی و نوکران بومی بالاخره آئنده در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. او ۵۱ درصد رای ضروری را بدست نیاورد بلکه فقط ۳/۳۶ درصد آراء را به خود اختصاص داد اما با در نظر گرفتن عمق فعالیت‌های "سیا" این خود پیروزی بزرگی بود. بر اساس قانون اساسی شیلی کنگره شیلی باید یکی از دو کاندیدائی را که بیشترین رای را آورده بود به ریاست جمهوری انتخاب کند، چرا که هیچکدام از کاندیداها به تنهایی ۵۱ درصد رای لازم را به دست نیاوردند.

انتخابات عمومی در ۴ سپتامبر ۱۹۷۰ انجام شد و کنگره موظف شد که در ۲۴ اکتبر برای انتخاب ریاست جمهوری (یکی از دو کاندیدا که بیشترین رای را آورده بودند) رای گیری کند و مراسم قسم خوردن ریاست جمهوری، ۴ نوامبر تعیین شد.

این مدت ۶۰ روزه برای واشنگتن فرصت دیگری بود برای متوقف کردن آئنده به هر قیمت و بدون در نظر گرفتن اینکه پس از آن چه میشود. بنظر ما حینظران سازمان جاسوسی "سیا"، هنوز فرصت باقی بود که افکار عمومی را بیشتر منحرف کرده و کنگره را بر علیه آئنده تحریک

با رهبران ارتش شیلی، آنان را ترغیب به کودتای نظامی بر علیه دولت آلنده قبل از بروی کار آمدن آن در ۲۴ اکتبر نمود. از طریق تماس های سازمان جاسوسی "سیا با نظامیان شیلی، دولت آمریکا همچنین تهدید کرد که در صورتیکه ارتش شیلی بر علیه آلنده دست به کودتا نزند، این کشور کمک های نظامی خود را به نیروهای مسلح شیلی قطع خواهد کرد و در صورت انجام کودتا کمک های آمریکا افزایش خواهد یافت. لازم بتذکر است که ارتش شیلی در ساختمان اقتصادی - سیاسی آن کشور همیشه قدرت مستقلی محسوب میشده است. در زمان ریاست جمهوری آلنده بسا وجودیکه آمریکا از تحویل کمک های اقتصادی به شیلی خودداری کرد ولی کمک های نظامی خود را به ارتش شیلی افزایش داد. آلنده از ترس اینکه فرماندهان ارتش را بر علیه خودنشورا ندبا این کمک های نظامی آمریکا مخالفت ننمود و این نقطه ضعف آلنده بود. همزمان با قطع کمک های اقتصادی آمریکا به شیلی و تصمیم دولت نیکسون و سازمان جاسوسی "سیا" به ویرانی اقتصادی شیلی، روزنامه مزدور "ال مرکوریو" تبلیغات گسترده ای را شروع کردند که طی آن به مردم شیلی گفته میشد که با روی کار آمدن آلنده، دست چپ ها اقتصاد کشور را ویران خواهند نمود. با چاپ سرمقاله های درشت در این روزنامه در مورد اینکه با روی کار آمدن آلنده بانکها ملی شده و ارزش پول شیلی سقوط خواهد کرد مردم ترسناک و هراسان از یک فاجعه اقتصادی، سرمایه پس اندازی خود را از بانکهای شیلی خارج کردند و در نتیجه حتی قبل از شروع ریاست جمهوری آلنده، آثار این توطئه شوم "سیا" روشن شد و ارزش پول شیلی نسبت به پولهای خارجی تنزل نمود.

علاوه بر این دسیسه ها میلیونها دلار دیگر کماکان از طرف سازمان جاسوسی سیا به حزب دموکرات مسیحی و رئیس جمهور وقت، حزب ملی و احزاب فاشیستی این کشور پرداخت شد شاید از روی کار آمدن آلنده جلوگیری شود. یکی از احزابی که از سازمان سیا پول دریافت کرده حزب "پاتریا لیبرتاد" بود که اعضاء آن با علامت های هیتلری و یونیفورم های نازیسم به خیابان میآمدند و کلیه حرکاتشان مانند نازی های آلمان بود. "سیا" در سرنگونی حکومت آلنده حتی از کمک به نازیستها نیز خوشحال بود. در کنار این تبلیغات مطبوعاتی، سازمان

جا سوسی امریکا دست به تبلیغات رادیوئی ترسناکی در سرتا سرشیلی زد. برای نمونه، در یکی از این تبلیغات، برنامۀ عادی رادیو قطع میشد و زنی فریاد میزد: "کمونیستها فرزند مرا خواهند کشت، کمونیستها فرزند مرا خواهند کشت! و بدنبال این صداگوینده دیگری میگفت: "این اتفاق خواهد افتاد اگر کمونیستها بقدرت برسند" و سپس اعلام میشد که این پیام از طرف سازمان زنان برای دفاع از حقوق انسانها تهیه شده است. در یک نمونه دیگر، برنامۀ عادی رادیو قطع میشد و صدای زنی میگفت: "خیابانها دیگر جای امنی نیستند و جنگ خیابانی هر لحظه ممکن است شروع شود! نگذارید بچه‌ها ییتان در خیابانها بروند، بروید و بچه‌ها ییتان را از مدرسه به خانه بیاورید" جا سوسیان سیا و مزدوران بومی‌شان در این جنگ روانی عملاً "مادران و زنان قهرمان شیلی را در مقابل حکومت آلنده قرار دادند. خیابانها پراز پوستره‌ای دیواری بود که عکس یک چریک دست چپی را نشان میداد در حالیکه با تفنگ خود مغز کودک خردسالی را نشاند گرفته بود و در بالای این پوسترنیز با خط درشت نوشته شده بود: "فرزند شما یا دشمن شما؟ در پوستره‌ای دیگر که در سطح وسیعی پخش شده بود خواننده میشد "در کشورها سوسیالیستی فرزندان بوسیله حکومت مجبور میشوند که در خانه‌های خود جا سوسی کنند و مواظب پدر و مادر خود باشند! " تبلیغات جا سوسیان سیا بر علیه آلنده و حکومت مترقی وی به شیلی و امریکای لاتین محدود نشد و به جا معدا امریکا نیز سرایت کرد و این سازمان مخوف حتی سعی در تحریف افکار عمومی امریکا در مورد شیلی نمود. برای نمونه مجله تایم شرح مفصّلی از آلنده و پیروزی وی چاپ کرد ولی هرگز از قول خبرنگار خود و یا تحقیقاتی که خود در شیلی انجام داده باشد چیزی ننوشت. همه مسائل از قول آلنده عنوان شد و در پایان داستان، بر طبق مسدا رک "سیا" گفته شد که خبرنگار تایم مطمئن نیست که این داستان و گفته‌ها از قول آلنده درست باشد! (با این کار سعی شد نشان داده شود که دیگر در شیلی بخاطر پیروزی آلنده مطبوعات آزاد وجود ندارد و خبرنگاران نیز حق تماس با مردم را ندارند و مجبورند هر چه که مقامات دولتی میگویند بنویسند.) تبلیغات امریکا بر علیه آلنده فقط بسند مسائل سیاسی و اقتصادی محدودند. پوسترها، مقالات، روزنامه‌ها و

تبلیغات رادیویی و تلویزیونی آنچنان تنظیم شده بودند که آلوده و دولت اتحادملی را مسئول نابودی اقتصادشیلی، متزلزل شدن پایه‌های خانواده‌درشیلی، و عدم وجود امنیت و آرامش روحی و شخصی افراد معرفی می‌کردند. مثلاً "در صورت وقوع یک دزدی ساده و یا یک قتل ساده و غیرسیاسی، روزنامه‌ها آنرا با تیتردرشت در صفحه اول چاپ می‌کردند و در کنار این خبر عکس آلوده را نیز چاپ می‌کردند و با این ترتیب با وجودیکه عکس آلوده بهیچ وجه ربطی به این خبرها نداشت و را به نحوی از انحاء در فکر خوانندگان باین قتل و یا دزدی‌ها ربط می‌دادند. در این زمان در نقاط فقیرنشین شیلی، فعالین طرفدار آلوده، ففرا و آلونک نشینان را منسک نموده و آنان را در آموزش‌های شهر و مسکن خود درگیر و مسئول نمودند. دیگر آلونک نشینان بدون نقش در زندگی خود نبودند بلکه برای خود و محیط زندگی خود تصمیم می‌گرفتند. دیگر آنان برای خود احساس شخصیت می‌کردند. آلونک نشینان همچنین بر علیه دست راستیها و نازیست‌ها بسیج و مسلح شده بودند و بر راحتی از خود دفاع می‌نمودند و دیگر فاشیست‌ها نمی‌توانستند از آنان بیگاری گرفته و یا آنان را بکشند. اما همین اقدام انسانی و ملی آلوده نیز بوسیله سازمان جاسوسی سیا بر علیه وی بکار گرفته شد. مطبوعات مزدور شیلی جارجنال برای انداختن که مناطق فقیرنشین به پایگاه‌های مسلح کمونیست‌ها تبدیل شده است. بدلیل اینکه این آلونک نشینها در مناطق حومه سانتیاگو و دور آن مسکن داشتند، روزنامه‌های مزدور با تیتربزرگ نوشتند شهر سانتیاگو در محاصره کمونیست‌ها قرار گرفته است. تیتربزرگ روزنامه‌ها خبر از حمله قریب الوقوع نیروهای مسلح مستقر در پایگاه‌های اطراف شهر به سانتیاگو میداد. سازمان جاسوسی "سیا" حتی پارازاین نیز فرا تر گذارد و در چند روزنامه نقشه این کمپ‌ها (پایگاه‌ها) را چاپ نمود و در بعضی از روزنامه‌ها سخن از استراتژی حمله و حتی زمان آن رفت.

در یک جنگ تبلیغاتی بزرگ دیگر برای تقویت مخالفین در کنگره شیلی بر علیه آلوده، جاسوسان "سیا" و مزدوران بومی شان شایعاتی را بین مردم پخش کردند که حاکی از آن بود که در صورت انتخاب آلوده ارتش شیلی دست به یک کودتای خونین خواهد زد و زمان ما مور را به دست

خواهد گرفت. این شایعات زمانی صورت گرفت که رهبران نیروهای مسلح یعنی ژنرال "رنه اشنايدر" و ژنرال "کارلوس پسررات" پشتیبانی کامل خود را از قانون اساسی و رئیس جمهور منتخب مردم اعلام کرده بودند. این دوره بر نظامی همچنین اعلام کردند که ارتش و نیروهای مسلح به هیچ وجه در امور سیاسی و انتخاباتی دخالتی نخواهند کرد و بیطرف باقی خواهند ماند. این موضع ارتش بود در حالی که تعداد زیادی از ژنرالها و حتی افسران جزء، شدیداً "در تبلیغات و فعالیت های ضدآلنده شرکت و فعالیت داشتند. با وجود اعلام موضع وسیع ژنرال اشنايدر مبتنی بر بیطرفی ارتش شایعات همچنان ادامه یافت. جو اجتماع شیلی پر از ترس و وحشت از خونریزی و قتل عام بوسیله ارتش بود.

در نیمه آخر سپتامبر ریچارد هلمز رئیس سازمان جاسوسی سیا و مدیران کل کمپانی (آی - تی - تی) در واشنگتن تشکیل جلسه دادند و طی آن تصمیم به اجرای طرح "توقف آلنده" و یا سرنگونی آلنده در صورت انتخاب او از طرف کنگره شیلی گرفتند. بدنبال این تصمیم بود که ژنرال "رنه اشنايدر" فرمانده نیروهای مسلح شیلی که از طرفداران آلنده بود بدست نظامیان دست راستی این کشور و بدلیل حمایت از عدم دخالت ارتش در مسائل کشوری کشته شد. سالها دور آلنده در سخنرانی ۱۹۷۲ خود در سازمان ملل به این دو نقشه شوم آمریکا شایه و مزدوران بومی شان چنین اشاره کرد:

"اقدامات تروریستی که در آن زمان بر علیه خلق شیلی صورت گرفت در خارج از شیلی پایه ریزی شده و به کمک جاسوسان خارجی و عوامل مزدور داخلی تحقق پذیرفت. این فعالیت های تروریستی منجر به قتل ژنرال رنه اشنايدر که یک افسر و یک سرباز معتقد به مردم و معتقد به سه قانون اساسی بود گردید."

علیرغم این حملات غیر انسانی سازمان جاسوسی آمریکا و مزدوران داخلی اش، آلنده بسرعت خود را آماده می کرد تا مسئولیت های ریاست جمهوری را بعهده بگیرد چرا که مطمئن بود که کنگره شیلی به وی رای خواهد داد. گونزالس مارتین وزیر برنا مهریزی ملی در کابینه آلنده در خاطرات خود مینویسد:

"وی به توده‌های مردم اطمینان داشت و دلگرمی بسیاری بآنان نشان میداد. اطمینان وی به پیروزی و آینده از ه ۴ سال فعالیت خستگی‌ناپذیرش در شکل‌های مختلف فعالیت اجتماعی سرچشمه می‌گرفت. آلنده با دو نفر مشا ورین اقتصادیش و من برای اولین بار در ۱۹ سپتامبر شهر را به مقصد یک دهکده کوهستانی ترک کردیم تا در آنجا بسا فراغ بال به برنامهریزی برای آینده مشغول شویم. یکی دیگر از دلایلی که ما این روزبخصوص را برای خروج از شهر انتخاب کردیم این بود که در این روز که روز استقلال شیلی است نیروهای مسلح دست به رژه و مانورهای مختلف می‌زنند. آلنده و همکاران و مشاورانش فکر کردند بهتر است بدور از این مانورها و رژه‌ها به آماده‌شدن برای آینده بپردازند. ولی تعدادی از مانگران بودند چرا که گمان میکردیم شاید نیروهای مسلح دست به کودتا زده و آلنده را به قتل برسانند.

ما با دو اتومبیل بطرف مقصد خود حرکت کردیم. همگی ما (آلنده، ۲ نفر اقتصاددان، و من) در یک اتومبیل بودیم و ۵ نفر گارد آلنده کسسه جوانان بسیار پر شور و شوقی بودند در اتومبیل پشت سر ما قرار گرفتند. تا مقصد فقط یک ساعت رانندگی داشتیم ولی در طی این مدت ۴ بار اتومبیل‌هایمان را عوض کردیم، چرا که هر لحظه خطر ترور و یا سوء قصد وجود داشت.

سرانجام به مقصد رسیدیم و سریعاً "دست بکار شدیم. آلنده بوضوح مانگران بنظر میرسد ولی کاملاً نیز در کنترل اوضاع و برنامها بود. گاهی وی تلویزیون را روشن میکرد و رژه نیروهای مسلح را در خیابانهای سانتیاگو تماشا میکرد تا مطمئن شود همه چیز بحالت عادی جلو میرود. با وجودیکه او در دهانه آتشفشانی نشسته بود که هر لحظه امکان انفجار داشت ولی او فقط به برنامهای دولت "اتحاد ملی" فکر میکرد و برای تحقق آن میکوشید.

در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۰، ۲ روز قبل از اینکه کنگره رای خود را در مورد انتخاب ریاست جمهوری اتخاذ کند ما آخرین نکات برنامه اتحاد ملی را بررسی کرده و آنرا آماده نمودیم. فقط چند لحظه قبل از اینکه ما بسا کار خود خاتمه دهیم تلفن محل اقامت ما به صدا درآمد و به آلنده گزارش داده شد که ژنرال "رنه اشنايدر" مورد اصابت گلوله افراد ناشناس

و افع گردیده است. به آئنده گفته شد زمانی که ژنرال آشنا بدر به محل
کا خود میرفته است سه اتومبیل راه را بر وی بسته و او را مجروح
میکنند. (سه روز بعد ژنرال آشنا بدر در بیمارستان درگذشت). آئنده
پس از پایان مکالمه تلفنی گفت:

"این شروعی است که انتظار آنرا داشتم". آئنده مطمئن بود که قتل
ژنرال آشنا بدر به نیروهای دست چپی نسبت داده خواهد شد و از این
مسئله در تهیج و تحریک افکار عمومی و کنگره بر علیه وی استفاده
خواهد شد. آئنده گفت که این اولین قدم در سه روی کار آوردن
نظامیان بر آریکه قدرت است. حدس آئنده که ملا "درست بود و لسی در
این زمان هنوز وی ارتباطی بین واشنگتن و قتل ژنرال آشنا بدر
نمی دید. کمیته منتخب سنای آمریکا بعدها فاش کرد که قبل از آخرین
سوء قصد به جان ژنرال آشنا بدر وی از ۲ سوء قصد دیگر جان سالم بدر
برده بود. دو اقدامی که، بر اساس اظهارات کمیته منتخب سنای آمریکا،
بوسیله سازمان جاسوسی آمریکا برنا مه ریزی شده بود و اسلحه مورد نیاز
نیز بوسیله سفارت آمریکا در اختیار تروریست های دست راستی قرار
گرفته بود.

با وجود همه این مسائل و شواهد دال بر دخالت های سیادرا این اقدامات
تروریستی کماکان بنظر میرسد که جرائم مسئولیت این سازمان در
وقایع شیلی پادرها مانده و بنحوی نادیده گرفته شده است. کمیته
منتخب سنای آمریکا در این مورد چنین مینویسد:

"برای کاخ سفید و سازمان جاسوسی آمریکا قطعی بنظر رسید که تنها راه
توقف آئنده از رسیدن به قدرت، کودتای نظامی می باشد. برای رسیدن
با این مقصود سازمان سیا با چند گروه شبه نظامی و نظامی در شیلی
ارتباط برقرار نمود و مقداری اسلحه نیز در اختیار این گروهها قرار
داد. پس از مدتی این اسلحه به سازمان سیا بازگردانده شد. سازمان
جاسوسی آمریکا میدانست که کشتن ژنرال آشنا بدر فرمانده نیروهای
مسلح شیلی که طرفدار قانون اساسی بود، در راه برنا مه کلیسه
گروههای نظامی و شبه نظامی شیلی قرار داشته است. شهادت هسا و
اقرارهای متضادی از مقامات کاخ سفید و سیا در مورد ارتباطات و
فعالیتها به این کمیته رسیده است ولی جای هیچگونه شکی نیست که

دولت آمریکا خواستار یک کودتای نظامی در شیلی بوده است."

گونزالس مارتین در ادامه خاطرات خود با آئنده می نویسد:

"پس از شنیدن خبر قتل اشنا بیدر، آئنده بوضوح عصبی و خشمگین بنظر میرسید. او به "ادوارد و فرای" که هنوز رئیس حکومت بود تلفن کرد و از وی خواست که سریعاً "هیئتی را مسئول تحقیق در این مورد و تعقیب فابین نماید. پس از چندین مکالمه تلفنی دیگر آئنده رو بهما کسرد و از ما خواست که کارها را سریعتر انجام داده‌کها و بتوانند بموقع بکها بیما رستان برود و از اشنا بیدر عیادت نماید. ما سعی کردیم وی را از مسافرت به شهر منصرف کنیم چرا که معتقد بودیم خطر جان وی را تهدید میکند. اما او گفت که اوحتماً "به شهر خواهد رفت و شخصاً" فرماندهی حملات و فعالیت‌های تبلیغاتی و سیاسی "اتحاد ملی" را برعلیه دست راستیها بعهده خواهد گرفت."

مارتین همچنین خاطرنشان میکند که "در هفته قبل از انتخاب آئنده بعنوان رئیس جمهور از طرف کنگره شیلی، میزان انفجارات و عملیات تروریستی بصورت وحشتناکی بالارفت. جان بسیاری از طرفداران و همکاران آئنده مورد تهدید قرار گرفت و حتی خود من چندبار مورد تهدید و حمله قرار گرفتم. بالاخره آئنده مصمم بود که در کنار اشنا بیدر در بیما رستان باشد تا افکار عمومی بدانند که نه او و نه دولت "اتحاد ملی" و احزاب چپ در این اقدام وحشیانه نقش نداشته‌اند. و طبیعتاً معمول همیشه و مصمم بود چرا که او هر بار تصمیمی میگرفت بسختی میشد او را از انجام تصمیم منصرف نمود. البته او در همه کارها با اعضاء کابینه و رهبران احزاب چپ مشورت می نمود ولی در انجام تصمیمات اتخاذ شده کلاً "مصمم و بدون تردید عمل می نمود. در مورد قتل ژنرال اشنا بیدر فکر آئنده این بود که احزاب و نیروهای دست راستی سعی خواهند کرد تا بمردم چنین وانمود کنند که نیروهای دست چپی قصد دارند با ترور رهبران نیروهای مسلح قدرت را بدست بگیرند. حاکم آئنده صحیح بود چرا که رادیو، تلویزیون و مطبوعات سعی داشتند بکها مردم وانمود کنند که آئنده مصمم به بدست آوردن مقام ریاست جمهوری بهر قیمت حتی ترور رهبران نظامی است. اما این تبلیغات دست راستیها عکس العمل معکوس داشت چرا که اکثر مردم دست راستیها و

دشمنان آینده را مسئول ترور ژنرال آشنا پیدرشناختند .

آلنده نیز از فرصت استفاده نموده و به مردم گوش زد کرد که نیروهای ضد مردمی و افراطی مسئول قتل آشنا پیدر بوده اند . وی همچنین در اختاری به نیروهای مسلح گفت که عوامل دست راستی فقط در پی ترور آشنا پیدر نبوده و هدفشان قتل عام کلیه معتقدین به قانون اساسی در درون ارتش می باشد .

بناگهان افکار عمومی آنچنان بر علیه دست راستیها تهیج شد که حتی تعدادی از طرفداران حزب دموکرات مسیحی بر علیه رهبران خود شعار داده و به دولت "اتحاد ملی" پیوستند . رئیس جمهور وقت "فرای" که از دشمنان آلنده بود بنبغ آلنده سخن گفت و به دولت اتحاد ملی پیوست . در نتیجه ۲ روز بعد کنگره شیلی با ۱۲۳ رای موافق در مقابل ۳۵ رای مخالف سالوادور آلنده را بعنوان رئیس جمهوری شیلی انتخاب نمود . مراسم سوگند خوردن آلنده در ۴ نوامبر فقط جشن پیروزی وی نبود بلکه روز شادی کارگران ، زحمتکشان ، و مردم ستمدیده شیلی بود که دیگر از وعده و وعیدهای گذشته خسته شده بودند و بدنبال راه حل اساسی بودند و سرانجام آلنده با برنامه اقتصادی - اجتماعی مترقی خود وارد صحنه عمل گردید و مردم گمان کردند که صبح امید دیده است .

طرفداران آلنده به خیابانها ریختند تا این پیروزی بزرگ را جشن بگیرند . جشن و پایکوبی در مناطق آلونک نشینان و فقیران سانتیاگو تا نزدیکیهای صبح ادامه یافت . یک وکیل دادگستری در خاطرات خودش از آن روزها می نویسد : "بنظر میرسد که برای اولین بار در تاریخ شیلی این مردم بودند (نه سیاستمداران و ثروتمندان) که در تعیین آینده کشور نقش داشتند . و میرفت تا که مردم برای اولین بار زمام امور خود را خود بدست بگیرند . در چشمان رهبران اتحادیه های کارگری و دهقانی رنگ ناباوری بچشم میخورد چرا که هنوز با ورنمی کردند که این پیروزی حقیقی است . چشمان این رهبران که اکثرا "بیش از ۷۰ سال داشتند از شادی باشک نشسته بود چرا که با ورنمی کردند هدفی را که همه هیچوقت امیدنداشتند در زندگی شان ببینند در مقابل خود مشاهده کنند .

بعضی از این رهبران پیر از سالهای ۱۹۲۰ میلادی تا کنون در اعتمادات کارگری شرکت کرده بودند و برای اهداف جزئی مثل حقوق بیشتر ، بیمه

بهتر و واضح کاری سال‌متر مبارزه کرده بودند. آنان در طول این سال‌های دراز همیشه چشم به آینده و آیندگان داشتند و امیدوار بودند که بالاخره روزی فرزندان شان حکومت خود را با شرکت زحمتکشان و کارگران تشکیل خواهد داد. اما حالا همه آرزوهای در جلوی چشمان بودند. آنان بسیار خوشحال بودند.

بلافاصله پس از پیروزی آئنده جنگ عینی علیه وی از طرف واشنگتن آغاز شد. برای نمونه از طرف رهبران کلیه کشورهای برای آئنده پیام تبریک ارسال شد ولی ریچارد نیکسون هیچگونه پیامی ارسال ننمود.

این اقدام نیکسون یک رسم و سنت بین المللی را برای اولین بار شکست. ولی آیا این عمل نشانه اختلاف نظرهای شخصی بین نیکسون و آئنده بود یا اینکه شروعی بر مخالفت سیستماتیک با برنامه و ایدئولوژی آئنده؟ آیا این آغاز یک تهاجم برای سرنگونی وی بود؟ آئنده جواب این سؤال را نمی‌دانست و مطمئن نبود کدا میک از حالتها فوق واقعیت آن لحظه است اما او فکر کرد که شاید در آینده راهی برای خروج از بحران پیدا شود.

رژیم آئنده در قصر لاموندا مستقر شد و بلافاصله شروع با انجام برنامه‌های خود که قبل از انتخابات اعلام کرده بودند نمود. رژیم آئنده برنامه‌های خود را برای بهبود وضع غذایی زحمتکشان، بهبود وضع بیکاران و ایجاد کار برای آنان، و بهبود وضع اقتصادی شیلی آغاز کرد. ظرفیت و قابلیت صنعتی و کشاورزی شیلی به یکباره افزایش چشمگیریافت. گونزالس ما رتنر می‌گوید:

"بر طبق یک برنامه ریزی بسیار دقیق زمین‌های ثروتمندان و زمین‌داران بزرگ گرفته شد و بین دهقانان تقسیم گردید. شبیه همین برنامه در مورد صنایع و کارخانجات عظیم شیلی پیاده شد. بدین ترتیب صنایع و کارخانجات شیلی که مجموعاً شامل ۹۱ کارخانه داخلی و تعداد بیشماری کارخانجات متعلق به کمپانی‌های بین المللی و همچنین دارائی این کمپانی‌ها در معادن شیلی ملی اعلام گردید. پس از گذشت فقط چندین روز برنامه‌های دولت آئنده با مخالفت کنگره و دیوان عالی کشور شیلی روبرو شد. دولت اتحاد ملی دارای ۴۵ درصد کرسی‌های نمایندگی در کنگره و ۲۶ درصد در مجلس سنا بود. دیوان عالی

کشورکاملا "در اختیار نیروهای دست راستی و ثروتمندان بود، اما با وجود این مخالفت ها، حمایت توده های مردم از برنامهای آئنده در طول سال اول حکومت وی همچنان روبه ازدیاد بود. دولت اتحادملی موفق شد که به نتیجه های معجزه آسائی دست یابد. میزان تورم ۲۲ درصد تقلیل یافت، بیکاری از ۳/۸ درصد به ۴/۸ درصد کاهش نمود و تولید صنعتی ۱۴ درصد افزایش یافت. برنامهای آئنده استفاده های نیز برای سرمایه داران ملی در برداشت که با دریافت وام از دولت موفق به گسترش پروژه های جدیدی شدند. از آنجائی که مردم دارای شغلی شده بودند و تورم نیز کاهش یافته بود و دستمزدها نیز منصفانه بود وضع زندگی مردم به یکباره روبه بهبودی شگرف نهاد. حداقل دستمزد افزایش یافت. آلونک نشینها صاحب خانه و کار شدند. آب و برق و دیگر نیامندیهای لازم در اختیار مردم سیبخت مخصوصاً " آلونک نشینهای حومه شهرها و دهات گذاشته شد و دیگر اثری از آلونک ها و فقر و نکبت در آنها دیده نمیشد.

بخاطر وضع اقتصادی بهتر تقاضای مردم برای اجناس مختلف رشد یافت. بعضی از صاحبان صنایع ظرفیت تولیدی خود را افزایش دادند. اما تعدادی دیگر از صاحبان صنایع بزرگ در عوض از ظرفیت تولیدی خود کاستند و در عوض افکار پلید خود را در تشکیل و استفاده از بازار سیاه متمرکز نمودند.

در روستاها نیز برنامهای عمرانی با سرعت عملی میشدند. تولید کشاورزی در ۱۹۷۱ علیرغم پیش بینیها و شایعات مایوس کننده دست راستیها افزایش یافت. یک وکیل سابق دادگستری که در زمان آئنده مشا و ر حقوقی بوده است چنین می نویسد: تولید کشاورزی پائین تر از سطح قبل از انتخاب آئنده غیر قابل تصور است چگون در آن زمان تولیدات کشاورزی به پائین ترین میزان خود نزول کرده بود. دولت آئنده و ارت سیستم کشاورزی و رشکستهای بود که از هر نظر نیاز به بازسازی زیربنائی داشت. ما همیشه مجبور بودیم محصولات کشاورزی، لبنیات، گوشت، و گندم مورد نیاز خود را از خارج وارد کنیم در حالیکه سرزمینی بسیار حاصلخیز داریم. اما مشکل ما در طول سالیان دراز مشکلی بوده که گریبانگیر همه کشورهای لاتین میباشد.

بیش از ۶ درصد از زمین های حاصلخیز در دست تعداد معدودی سرمایه داران و زمین داران بزرگ بود. زمین های متعلق به این سرمایه داران که هزاران هکتار برای هرکدام تجاوز میکرد معمولاً "بصورت کامل مورد استفاده واقع نمیشد. از طرف دیگر کشاورزان شیلی با وجودیکه ۳۰ درصد جمعیت شیلی را تشکیل میدهند هیچ نقش و نظری در چگونگی کشت و ریزی و بهره برداری از این زمینها نداشتند. معمولاً صاحبان این زمینها همیشه در کلوپ های رقص پاریس، مالدریس، رم و اخیراً "نیویوک به خوشگذرانی مشغول بوده و اختیارات زمینهایشان را به مدیران و یا مباشران خود واگذار میکردند. این مباشران فقط یک هدف را دنبال میکردند و آن خوش خدمتی به ارباب بود. و نه کشت و ریزی بطریق صحیح و استفاده کامل از زمین.

هرگاه محصولی مورد نیاز بیشتر مردم بود و تقاضای آن محصول زیاد میشد، اربابان بسادگی قیمت آن محصول را بالا میبردند و نه اینکه تولید را افزایش دهند. این عمل بنفع اربابان و مباشران بود و لسی به ضرر کشاورزان اجیر شده و مردم تهیدست تمام میشد چرا که کشاورزان و به عبارت دقیق تر ۳۰ درصد از جمعیت شیلی از بازار اقتصادی کشور محروم بودند. آنان پولی نداشتند که کارهای تولید شده بوسیله صنایع کشور را خریداری نمایند. در نتیجه صنایع نیز از این مسئله ضربه می خوردند و اقتصاد به ورشکستگی کشیده میشد.

با روی کار آمدن آلنده و مصادره این زمینها و تبدیل شان به مزارع پر تولید و آزادی دهقانان از یوغ زمین داران بزرگ تولیدات کشت و ریزی افزایش یافت. کشاورزان که اکنون خود صاحب زمین شده بودند علاقه شدیدی به توسعه مزارع و تولید محصول بیشتر داشتند چرا که در آمد بیشتری نصیب شان شده و آنان را از فقر و تهیدستی نجات میداد. همزمان با این تحولات و پیشرفتهای دولت آلنده وارد مذاکرات جدید با کمپانیهای (آی - تی - تی)، "آنا کوندا" و "کنکات" برای ملی کردن آنان شد. گونزالس مارتینز و آلنده میگوید: "فکر ملی کردن سرمایه های خارجی در شیلی ایده ای نبود که از آلنده شروع شود. برای سالیان سال فکرهایی از سلسله سرمایه داران خارجی و کمپانی های چند ملیتی اذهان کلیه طرفداران چپ و میان رو را بخود مشغول کرده

بود و اهالی ازیوغ استعمارگران خارجی بصورت یک خواسته ملی درآمدی بود چرا که بیشترین مقدار منافع کشور از مواد اولیه و صنایع شیلی از کشور خارج و به ایالات متحده سرانجام می‌شد. "آلنده در سخنرانی سال ۱۹۷۲ خود در سازمان ملل به جهان‌نیان خاطر نشان ساخت که در ظرف مدتی کمتر از ۴۰ سال بیش از ۴ میلیارد دلار سود از منابع زیرزمینی شیلی عاید دو کمپانی آناکوندا و کنکات گردیده است. این سود نتیجه فقط ۳۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری این کمپانیها بوده است.

گونزالس مارتین وزیر برنامهریزی کابینه آلنده در این مورد مینویسد: "درآمد آناکوندا از صنایع و معادن شیلی در بیست و نه سال های ۱۹۷۰-۱۹۵۵ بیش از ۲۱/۵ درصد کل ارزش این کمپانی را تشکیل میداد. در مورد کمپانی کنکات و سود این کمپانی از معادن شیلی آمار حتی وحشتناکتر از این است. در سال ۱۹۶۷ درآمد کنکات از منابع شیلی ۱۰۷ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۶۸ این افزایش به ۱۱۳ درصد و در سال ۱۹۶۹ این رقم به ۲۰۵ درصد رسید. سود کمپانی کنکات در این سالها در کشورهای دیگر از ۱۰ درصد تا ۱۵ درصد رسید. حتی حکومت های قبل از آلنده نیز از نسبت به این استثمات شکوه و اعتراض نموده و خواستار سهم بیشتری از منافع این معادن شده بودند. حکومت های قبل از آلنده پیشنهاد کرده بودند که با سرمایه‌گذاری مجدد این کمپانیها میتوانند تولید حاصله از معادن این کشور را افزایش داده و در نتیجه اقتصاد شیلی دارای درآمد بیشتری خواهد شد. اما کمپانی های آناکوندا و کنکات علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری مجدد نشان ندادند. زمانی که این کمپانیها سرانجام تصمیم به مدرنیزه کردن معادن و سیستم تولیدی خود گرفتند دولت شیلی را مجبور کردند که به مخارج این مدرنیزه کردن را بعهده بگیرد. بعبارت دیگر دولت شیلی ۷۲۷ میلیون دلار برای مدرنیزه کردن معادن و سیستم تولیدی این دو کمپانی به آنان پرداخت نمود."

حکومت آلنده اعلام نمود که در مقابل ملی کردن تاسیسات این دو کمپانی دولت شیلی معتقد است که بهای این تاسیسات باید پرداخته شود. ولی نخست باید سود حاصله از این کمپانیها از معادن مس شیلی تعیین شود و از سال ۱۹۵۵ به بعد مقدار سود بالاتر از ۱۲ درصد،

ازبهای کنونی تا سیسات متعلق به این کمپانیها کم شود. مردم شیلی پس از شنیدن این پیشنها دآلنده از آن با گرمی استقبال کردند و در کنگره نیز هیچ مخالفتی ابراز نشد. سنا و کنگره شیلی با توافق آراء ملی کردن صنایع مس این کشور را تا یید و تصویب نمودند. روزنامه نیویورک تا یمزد در ژوئیه ۱۹۷۱ نوشت: "کلیه اعضاء سنا و کنگره شیلی از انقلابیون سوسیالیست و کمونیست تا فاشیستهای حزب ملی همه به این قانون راء ی مثبت دادند."

عکس العمل واشنگتن فقط این بود که عملیات مخفی خود را بسمرای سرنگونی دولت آلنده شدت بخشید. فشار اقتصادی بر شیلی و ویرانسی اقتصادی این کشور در دستور کار فوری کاخ سفید قرار گرفت. در اکتبر ۷۱ روء سالی شش کمپانی امریکائی که در شیلی سرمایه گذاری و منافع داشتند جلسه ای با شرکت وریاست "ویلیا م راجرز" وزیر امور خارجه وقت تشکیل دادند. "ویلیا م راجرز" سخنان خود را با این مطلب شروع کرد که دولت نیکسون دولت کمپانیها و سرمایه گذاری آزاد است و هدفی جز حفظ سرمایه و کمپانیهای سرمایه گذار و حمایت از آنان ندارد. وی سپس اظهار نگرانی نمود: "که اگر امریکا سریعاً "و شدیدا" بر علیه این اقدام عمل ننماید، اقدام شیلی در مورد ملی کردن صنایع مس ممکن است اثر نامطلوبی در کشورهای دیگر امریکای لاتین داشته باشد."

ویلیا م راجرز در این جلسه همچنین سخن از محاصره و یا تحریم اقتصادی شیلی نمود. کمیته منتخب سنا ی امریکا بعدها فاش نمود: "آما نشان میدهد که چگونه دولت امریکائی نمود کلیه شریان های اقتصادی شیلی را قطع و این کشور را به ورشکستگی بکشاند. کمک ها و وام های بانک اعتبارات صادرات و واردات امریکا از رقم ۲۲۴ میلیون دلار در سال ۱۹۶۷ به صفر در ۱۹۷۱ رسید. وام های بانک توسعه امریکای لاتین (که امریکا در آن حق وتو دارد) به شیلی از ۴۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۲ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ رسید. وام های مختلف بانک های تجاری امریکا (مثل بانک امریکا در کالیفرنیا) به شیلی از ۳۰۰ میلیون دلار در ۱۹۶۹ به ۳۰ میلیون در ۱۹۷۲ رسید. همزمان با این اقدامات دولت امریکا کوشید با نفوذ خود در سیستم پولسی و

اقتصادی جهانی از صدور هرگونه اعتبار و وام به شیلی بوسیله کشورهای دیگر خودداری کند و همچنین به کشورهای دیگر فشار وارد آورد تا از تجدید مهلت برای وامها و بدهی های شیلی خودداری نمایند.

با وجود همه این سختیها و فشارهایی که بر دولت آلنده وارد می آمد، این دولت موفق شد تا با اتکاء به نیروهای خلق شیلی پایه خود را روز بروز محکمتر سازد. در اولین سال حکومت آلنده بوضوح روشن شد که اقتصاد از مسیر قهقرائی خود بازگشته و بسوی شکوفائی گام برمیدارد. حتی طبقه متوسط جامعه شیلی که معمولاً از طرفداران حزب دموکرات مسیحی بودند از برنامهای آلنده خرسند گردیده و به دولت اتحاد ملی نزدیکتر شدند.

انتخابات شهرداران شهرهای شیلی که فقط ۵ ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت همه را تعجب زده و غافلگیر کرد چرا که بنا گذشت فقط ۵ ماه از حکومت دولت اتحاد ملی، برنامه های آلنده آنچنان موردتأیید مردم قرار گرفته بود که بیش از ۵۰ درصد از مردم به کاندیداهای طرفدار آلنده رأی دادند. آراء مثبت برای دولت اتحاد ملی در سرتاسر شیلی ۱۴ درصد نسبت به آراء مثبت آن در انتخابات ریاست جمهوری افزایش یافت.

این پیروزیها و حمایت توده ها از برنامه آلنده چراغی سبزی برای وی و حکومتش در تسریع برنامه های تعیین شده بود ولی برای واشنگتن و مزدوران بومی اش این پیروزیها چیزی بجز فاجعه نبود. دست راستیهای شیلی نگران بودند که اگر محبوبیت آلنده و حکومت وی به همین نسبت ادامه یابد سرانجام حزب دموکرات مسیحی نیز به آنان پیوسته و جبهه متحد را تشکیل خواهند داد. دست راستیها معتقد بودند که ایجا جبهه متحد لیبرالها و دست چپها آنان را قادر خواهد کرد که اکثریت را در سنا و کنگره بدست آورده و قانون اساسی را تغییر داده و برنامه اقتصادی سوسیالیستی را بصورت دموکراتیک و از طریق قانون در شیلی تثبیت نمایند. این مسئله ای بود که باعث ترس دست راستیها شده بود و ایمن برنامه ای بود که واشنگتن نمیتوانست آنرا تحمل نماید.

اما پیروزی های اولیه آلنده زیاد دوام نیاورد و در ظرف مدتی کمتر از یکسال آثار تحریم اقتصادی آمریکا بر چهره خندان اقتصاد نوپای

شیلی پرده‌ای از درد کشید. بدلیل وابستگی اقتصادی و تکنولوژیکی شیلی به آمریکا، عدم صدور وسایل تکنولوژیکی از آمریکا، شیلی را دچار نوعی هرج و مرج و ازکارافتادگی اقتصادی و صنعتی نمود. یکی از این موارد وابستگی سیستم حمل و نقل بود.

با فرارسیدن سال ۱۹۷۲، براساس گزارش‌های منتشره از طرف کمیته منتخب سنای آمریکا، تقریباً "یک سوم از کامیون‌های دیزل شیلی که در معادن مس بکار گرفته شده بودند، ۳۰ درصد اتوبوس‌های شهری و مسافری، ۲۱ درصد تاکسی‌ها، و ۳۳ درصد اتوبوس‌های دولتی ازکارافتادند. در مجموع ارزش کالاهای صادراتی آمریکا به شیلی از ۱۵۲/۶ میلیون دره ۱۹۷۰ به ۱۱۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۱ نزول کرد. این حوادث "کاملاً" درتأیید اظها رات سفیر آمریکا در شیلی بود که اظها رداشت: "تا زمانی که آئنده در این سرزمین حکومت می‌کند حتی یک پیچ و مهره هم با این کشور نخواهد رسید." همزمان با این اقدامات، سازمان جاسوسی آمریکا جنگ روانی - تبلیغاتی خود را بر علیه آئنده و مردم شیلی تشدید نمود. نقشه‌ای بود که مردم در حالت تحریک و عقده شکست‌نگهداشته و سپس آنان را در مخالفت با آئنده ترغیب نمایند. شایعات دروغین در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون بگوش مردم رسید. گونزالس مارتینمی نویسد: "جنگ روانی بر علیه آئنده شکل دیگری بخود گرفت. خرابکاری بر علیه برنام‌ها و پروژه‌های دولتی افزایش یافت. کارخانه‌های مختلف بناگهان منفجر شدند. مراکز صنعتی بمب‌گذاری شدند و ماشین‌های ضروری در معادن ازکار انداخته شدند."

از همه مهمتر جاسوسان سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" سعی کردند که مردم را متقاعد سازند که مواد غذایی که در دسترسشان قرار دارد مسموم است. شواهد برای این ماجراها تعریف کرده‌اند که مردم برای شایعات دروغین جاسوسان آمریکائی، مواد غذایی سالم مورد نیاز خود را از ترس مسموم شدن به رودخانه‌ها و زیال‌ها رانها ریختند. تولیدکنندگان دست راستی لبنیات و سبزیجات، تولید خود را کاهش دادند و کشاورزانی که با ماء موران دولت و در خدمت برنام‌های دولت کار میکردند یا کشته شدند و یا مورد حمله قرار گرفتند. زمانی که کامیون‌های حامل

غذا و سبزیجات به بازاری می رسید جا سوسان به شروتمندان خبر میدادند تا بلافاصله آن مواد را یک جا خریداری کرده و از دسترس مردم دور نگهدارند. این مواد سبزیجات بود یا خمیردندان، خوراکی کودکان یا کبریت، شیر بود یا سوزن و یا اجناس دیگری بوسیله شروتمندان خریداری و نابود میشد. بعضی از فروشندگان دست راستی و یا ناآگاه اجناس را مخفی میکردند تا در بازار سیاه بفروشند. این وضع اسفناک باعث نارضایتی های مختلفی در میان مردم شد و بعضی از اقشار جامعه از جمله زنان خانه دار گمان کردند که مقصرا اصلی این شرایط و وضعیت آلوده و دولت اتحادملی میباشد.

حملات به آلوده و دیگر رهبران دولت اتحادملی شروع شد. در تمسخر، سازمان "سیا" با تهیه کارتونها های مستهجن سعی کرد تا آلوده و هوادارانش را بعنوان مشتاقان فرصت طلب جانی و انسانی هائی کثیف و خودخواه که کشور را به آشوب هرج و مرج و نابودی کشانده اند معرفی نماید. دست راستی ها که ۸۰ درصد از سایل ارتباط جمعی را در اختیار داشتند با استراتژی های تهیه شده از طرف سازمان جاسوسی امریکا به تبلیغات بسیار مداوم علیه آلوده دست زدند. سرانجام آلوده و دولت اتحادملی تصمیم به مقابله شدید با این تبلیغات ناسالتم گرفت. اما این تبلیغات در سطحی بسیار محدود صورت گرفت چرا که آلوده و طرفدارانش فقط ۲ کانال تلویزیونی و ۲ روزنامه پرتیراژ در اختیار داشتند. این دو روزنامه لانا سیون و لاکارین بودند. روزنامه های کوچک دیگر که متعلق به احزاب تشکیل دهنده دولت اتحادملی بودند بنحوی بسیار ضعیف و غیر قابل استفاده تهیه شده و نمی توانستند با تبلیغات سهمگین دست راستیها مقابله نمایند. در خیلی از موارد این روزنامه ها بیشتر حاوی شعارهای تند و تو خالی بودند تا تجزیه و تحلیل سیاسی. همچنین این روزنامه ها بیان کننده عقیده مشخص یک حزب بود تا بیانگر شرایط کلی یک کشور و سیاست کلی دولت اتحادملی. از طرف دیگر روزنامه های دست راستی با تبحر و مهارت کامل و با نظارت سازمان جاسوسی امریکا و با استفاده از آخرین تکنیک های تبلیغاتی و روزنامه نگاری تهیه می شد.

گونزالس مارتینز آلوده را در آن روزها چنین مجسم می کند:

"در زمانی که نقشه سازمان جاسوسی "سیا" بروی کاغذ آمد و مشخص تر و روشن تر بچشم همگان میخورد، آئنده همه جا بین مردم بود و آنان را برای حمله متقابل متشکل مینمود. برای مردی که دوران ۶۰ سالگی خود را میگذراند و از نا راحتی قلب رنج میبرد این همه فعالیت بسیار خارق العاده بنظر میرسد. اما او حاضر بود همه فشارها را بپذیرد و لسی تسلیم نشود. او با کابینه و یا گروههای متخصص در امور مملکتی هر روز ملاقات میکرد. بعضی روزها چندین بار با کابینه و متخصصین امور ملاقات و گفتگو میکرد و همزمان با رهبران احزاب ائتلافی نیز در تماس نزدیک بود. در خیلی از موارد آئنده وظایف ریاست جمهوری را در خارج از پایتخت انجام میداد. بنا بر قولی که قبل از انتخاب مبنی بر تماس نزدیک با کارگران و دهقانان داده بود وی به دهکده ها و شهرهای دور دست سفر میکرد و با مقامات محلی و رهبران اتحادیه های کارگری و دهقانی در مورد مسائل و مشکلاتشان گفتگو میکرد. او با همه مردم در تماس قرار داشت و به اعضاء کلیه احزاب سیاسی وقت کافسی میداد تا شکایات خود را بوی او ابراز دارند.

کابینه وی معمولاً در سانتیاگو و در کاخ لاموندا تشکیل جلسه میداد. ماهمه بدور یک میز گرد و بر روی صندلی هایی که بسیار نا راحت و سخت بودند می نشستیم. در اطاقی که کابینه آئنده تشکیل جلسه میداد فقط یک قاب تزئینی بود که حاوی بیانیه استقلال شیلی از اسپانیا بود. (در روز کودتا ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، آئنده این بیانیه تاریخی را از قاب بیرون آورد، چون ممکن بود در مباران قصرنا بود شود، و به منشی خود داد تا از قصر بیرون برده و آنرا بدست افراد با صلاحیت دهد تا نگهداری شود ولی منشی وی از خروج به همراه بقیه زنان خودداری نمود ولی زنده ماند. در زمانی که وی خود را تسلیم نیروهای مهاجم به کاخ نمود این بیانیه را به افسر جوانی که او را دستگیر کرده بود داد و از او خواست که این میراث فرهنگی و ملی شیلی را به امانت حفظ کرده و به دست افراد با صلاحیت دهد. افسر جوان با تمسخر خندید و آنرا پارچه کرد و به میان شعله های آتش که قصر لاموندا را در بر گرفته بود انداخت و این بیانیه را که ۱۶۳ سال بوسیله همه حکومت های شیلی مورد احترام و ارزش بود نابود ساخت.) در این اطاق هیچ عکس دیگری وجود نداشت.

در چنین جو خشن و سختی، آئنده همیشه‌ها بینه خود را تشکیل میداد در حالیکه چندین تلفن در کنار او قرار داشت. او معمولاً "جلسه را با عنوان کردن مهمترین برنامه‌های روز شروع میکرد و سپس به تجزیه و تحلیل و روشنگرانی نکات ناروشتن میپرداخت. او سپس از وزرای کابینه خود میخواست نظرات خود را دقیقاً و صریحاً "عنوان کنند. زمانی که وزراء نظریات خود را عنوان میکردند و بسیار دقیق یا داشت‌های لازم را از سخنان آنان تهیه میکرد. با وجودیکه تعدادی از وزراء دوستان نزدیک آئنده نیز محسوب میشدند ولی جلسات بسیار رسمی و منظم بود و هر کدام از حاضرین دیگران را با عنوان "رفیق وزیر" و یا "رفیق رئیس جمهور" خطاب میکردند. البته گاهی در لایحی سخنان لطیفه‌ها هم عنوان میشد و لبخند بر روی لبان این دوستان می‌نشانید و لیس معمولاً "همه منظم و دقیق بودند چرا که مسایل بسیار زیادی بود که باید با آن روبرو میشدیم.

آئنده همیشه خونسرد بود. تنها موردی که ما عصبانیت آئنده را بچشم دیدیم زمانی بود که ما پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، در قصر لاموندا و در جلسه کابینه مشغول بحث و تبادل نظر بودیم. تلفسن بمدا درآمد و آئنده آنرا پاسخ داد. به‌وی خیر دادند که یک ماسور پلیس در شهر سا نتیاگو یک نفر دهقان را به ضرب گلوله از پای در آورده است. وی بناگهان عصبانی شد و با صورتی برافروخته به رئیس کنسل پلیس شیلی تلفن کرد و گفت: "یکی از ما موران شما یک دهقان فقیر را کشته است. آیا شما نمیدانید که حکومت تغییر کرده است؟ آیا ما موران شما نمیدانند که زمانی که آنان بدخواه خود بیچارگان را هدف گلوله قرار میدادند گذشته است؟" وی سپس دستور داد که بلافاصله تیمی از هوادارانش به این مسئله رسیدگی دقیق و کامل بنمایند. با وجود علاقه شدید آئنده به دهقانان، کارگران، و زحمتکشان او از غذای خوب، شراب خوب و هم صحبت خوب و بذله‌گوئی لذت میبرد. در اولین سال حکومت موفقیت آمیز دولت آئنده، اختلاف نظرهای در بیمن متحدین دولت اتحاد ملی عیان گردید. مسئله مورد اختلاف نظر، حزب دموکرات مسیحی بود و اینکه آیا اینان باید جذب ائتلاف شوند یا نه؟ و آیا جذب حزب دموکرات مسیحی که از طبقه متوسط جامعه شیلی

ریشه گرفته بود گذا ربه سوسیا لیسم را تسریع میکرد یا نه؟ حزب کمونیست ، حزب سوسیا لیست و حزب رادیکال و آئنده معتقد بودند که ائتلاف با حزب دموکرات مسیحی ضروری است چرا که با ائتلاف با این حزب دولت اتحاد ملی قادر خواهد بود موفق تر و مستحکم تر به مبارزه با دسیسه راستیها بپردازد. آئنده حتی حاضر بود برای رسیدن به یک توافق سیاسی اساسی با حزب دموکرات مسیحی از بعضی مواضع خود نیز عدول نماید. او معتقد بود که این کار را رزمندها است اگر در خدمت به مبارزه با نیروهای ضد خلقی و دست راستی قرار گیرد و اگر در خدمت تثبیت دولت او واقع شود. بالاترین مخالفین آئنده در ائتلاف با حزب دموکرات مسیحی در درون حزب سوسیا لیست بودند. بخشی از حزب سوسیا لیست به رهبری دبیر کل این حزب "کارلوس آلتا میرانو" معتقد بودند که اگر حزب دموکرات مسیحی خواستار ائتلاف هستند میتوانند به دولت اتحاد ملی بپیوندند ولی ورود آنان به جبهه ائتلافی نباید از سرعت به سوی سوسیا لیسم بکا هدویا باعث عدول آئنده از مواضع خود شود.

خوشحال و مطمئن از پیروزی انتخابات مارس ۱۹۷۱ و آمادگی کارگران و دهقانان در حرکت بسوی سوسیا لیسم، "آلتا میرانو" و هوادارانش معتقد بودند که شعار مرحله‌ای این زمان این است که:

"به پیش بدون تاء خیر". آنان حتی مذاکرات با حزب دموکرات مسیحی را نیز رد کردند. اما حزب کمونیست و آئنده به سهم خود سعی در ترغیب آنان برای ادامه مذاکره نمودند و انجام این مذاکرات را الزامی دانستند. آئنده شخصا "سعی نمود تا در چندین مورد با نمایندگان بخشی از حزب دموکرات مسیحی به مذاکره بنشیند ولی این مذاکرات هرگز منسجم نشد و با لاخره نیزی نتیجه مانسد. نظریه آلتا میرانو در بین اعضاء حزب سوسیا لیست مخصوصا "اعضاء جوان آن طرفداران فراوانی یافت. آلتا میرانو همچنین از نظریات (آم - آی - آر) پشتیبانی نموده و قاطعیت آنرا تحسین نمود. (ام - آی - آر) که یک حزب دست چپی رادیکال بود خواستار اقدامات سریع تر و انقلابی تر بود و معتقد بود اکنون که قدرت در دست نیروهای چپ است باید انقلابی تر عمل کنند. ام - آی - آر در ائتلاف تشکیل دهنده دولت "اتحاد ملی" شرکت نکرد و عضویت آن نیز محدود بود ولی در میان جوانان شیلسی

هواداران فراوانی داشت. تبلیغات و فعالیتهای ام - آی - آر اکثراً " باعث میشد که کارگران کارخانههای کوچک را بنام ملی کردن تسخیر و تصاحب نمایند. البته این کارخانجات کوچک معمولاً کمتر از ۱۵ یا ۲۰ نفر کارگر داشتند و شامل شرایط کارخانجاتی گسسه در لیست ملی شدن بوسیله دولت آلمنده بودند نمیشدند.

این تسخیرات غیرقانونی اکثراً " با عکس العمل شدید دولت آلمنده روبرو میشد و معمولاً " پس از چند ساعت این کارخانهها به صاحبانشان عودت داده میشدند ولی این اعمال برای دشمنان آلمنده خوشحال کننده بود و از آنها استفاده تبلیغاتی میشد. با وجود عکس العمل های منفی و بازتاب منفی آن در جامعه، این اعمال هر روز تکرار شد و داروخانهها، قصابیها و فروشگاههای کوچک بوسیله این جوانان افراطی تصرف و برای مدتی کوتاه کنترل شد. این اعمال باعث خشم روزافزون صاحبان این اماکن نسبت به دولت دستچی آلمنده گردید. صاحبان این اماکن که در انتخابات و در برنامهای اجتماعی بیطرفی خود را حفظ کرده و قضاوت را به آئینده موکول کرده بودند بسیار دیدن چنین عملیاتی و از طرف دیگر تحت تاءثیر تبلیغات شدید جاسوسان امریکائی و دست راستیهای مزدورشان به تدریج به صف مخالفین آلمنده پیوستند و حتی بعضی از آنان به متحدین دست راستیها ضد انقلابی تبدیل شدند و برای سرنگونی حکومت آلمنده به فعالیت پرداختند.

با کمبود غذا (بوسیله انتشار شایعات مسموم بودن غذا بوسیله جاسوسان امریکائی)، کمبود مواد مورد نیاز مردم، رشد فعالیت فرصت طلبان و مرتجعین محترک در ایجا دور و نو بق با زار سیاه، رشد تورم، و مسائل دیگری از این قبیل اوضاع جامعه رو به وخامت نهاد و در همین اوضاع بود که صاحبان کامیون که یکی از اساسیترین وسایل حمل و نقل بود دست به اعتصاب زدند. کشور شیلی با طول ۲۵۰۰ مایل در جنوبیترین قسمت امریکای لاتین وابستگی شدیدی به سیستم حمل و نقل موتوری دارد و بیشترین قسمت حمل و نقل بوسیله کامیون صورت میگیرد. نه راه آهن و نه کشتی به اندازه حمل و نقل موتوری زمینی مورد استفاده نیستند. صاحبان کامیونها که عصبانی و ناراضی از کار افتادگی

کا میونها یشان ونبودن قطعات یدکی بخاطر تحریم اقتصادی امریکا بودند، با تحریک سازمان جاسوسی امریکا دست به اعصابی زدند که یکی از بزرگترین ضربه‌ها را به دولت آئنده و اقتصاد متزلزل و نابسامان شیلی زد. نکته مهم و جالب توجه و در عین حال باعث تأسف در اعصاب صاحبان کامیونها، دریافت پول بوسیله آنان از سازمان جاسوسی امریکا بود. اینکه چه مقدار پول از طرف "سیا" در اختیار آنان قرار گرفت معلوم نیست ولی باید مقدار متناسبی بوده باشد چرا که شواهدی در دست است که حتی بعضی از کارکنان ساده کمپانی‌های کامیون داران نیز روزی ۵۰ دلار از سازمان سیا دریافت داشتند بشرط اینکه سرکار حاضر نشوند. در حالی که کارکنان ساده کمپانی‌های کامیون داران روزی ۵۰ دلار دریافت کنند بیهی است که خود کامیون داران باید مقدار بسیار زیادی دتری دریافت کرده باشند تا دست بسا اعصاب بزنند. کمیته منتخب سنای امریکا در این مورد گزارش میدهد: "واضح است که اعصاب گران ضد دولتی (کامیون داران) از طرف گروه‌های سیاسی متعلق به بخش خصوصی و با بودجه دریافتی از سازمان جاسوسی امریکا حمایت گردیدند. از آنجا که سازمان جاسوسی امریکا نمی‌خواست که توجه مردم امریکا و شیلی را باین مسئله جلب کند این بودجه را مستقیماً و بصورت ناشناخته در اختیار اعصاب کنندگان قرار داد و از هیچ رابطه و واسطه استفاده ننمود. البته بخاطر هماهنگی گروه‌های سیاسی دست راستی با این اعصاب کنندگان بودجه زیادی نیز در اختیار این گروه‌ها قرار گرفت." گونزالس-مارتنر از خاطرات خود در آن زمان مینویسد: "اعصاب صاحبان کامیونها در اکتبر ۱۹۷۲ بوسیله کنفدراسیون صاحبان کامیون صورت گرفت. مطبوعات مزدور شیلی و امریکا این اعصاب را بسیار بزرگ جلوه داده و از آن بعنوان اعصابی کارگری نام برده و آنرا نشانه‌ی جدا شدن قشری از نیروی کارگری شیلی از حکومت طرفدار کارگر سالوادور آئنده دانستند. اعصاب صاحبان کامیون با اعصاب صاحبان فروشگاه‌های بزرگ و سوپرمارکتها و چندین گروه دیگر شکل و بعدتازه و خطرناکی بخود گرفت. این اعصابات که همگی بوسیله سازمان جاسوسی امریکا متشکل شده و از واشنگتن رهبری میشد بمدت

۲۶ روز چرخ اقتصادشیلی را فلج کرد. در این مدت بحرانی آلوده از فرط نگرانی دچار سکتۀ قلبی شد، ولی این واقعه از افکار عمومی پنهان ماند چرا که انتشار این خبر باعث میشد که افکار عمومی با تحریک دست راستیها و سازمان جاسوسی آمریکا خواستار بازنشستگی وی استعفای وی شوند. برای ۱۰ روز متوالی وی بستری بود ولی تخت بیمارستانی وی دفتر کارش در کاخ لاماندا بود و پزشک مخصوص او دکتر سوتو در کلیه اوقات در کنار تخت وی به مراقبت پرداخت. با وجود درد شدید در سینه و ستون فقرات آلوده در فعالیت های روزمره سیاسی و تشکیل روزانه کمیته شرکت داشت و اوضاع را دقیقاً " دنبال میکرد. برای رفع هرگونه سوء ظن و آمادۀ نبودن آلوده برای مصاحبه های مطبوعاتی، به مردم گفته شد که رئیس جمهور مشغول یافتن راه حلی برای پایان دادن به اعتمالات است."

زمانی که اعتمالات پایان یافت حال آلوده رو به بهبود نهاد. بهبود او بصورت معجزه آسایی صورت گرفت و در چهره او اثری از بیماری که باعث سوء ظن مردم شود وجود نداشت. دو ماه بعد وی به نیویورک رفت و نطق تاریخی خود را بر علیه آمریکا در سازمان ملل ایراد نمود. اعصاب صاحبان کامیون نه تنها اقتصاد کشور را برای چندین ماه مختل نمود بلکه شبرازۀ اجتماعی شیلی را بنحوی ساقهای از هم گسیخت. این اعتمالات باعث دستبندی بین پزشکان، مهندسين، حقوق دانان، استادان دانشگاه در سازمانهای خود شد و هرگروهی گروه دیگر را بچشم دشمن مینگریست. حتی بعضی از پزشکان به اعصاب کنندگان پیوستند و از آنجا موظف در بیمارستان ها و کلینیک ها خودداری نمودند. در حالیکه گروه دیگری از پزشکان با بیست ساعت کار در روز سعی در جبران عقب افتادگی حاصله از اعصاب دیگر پزشکان نمودند. مهمانی های خانوادگی نیز محل بحث و جدال در مورد دولت و اعصاب گران شده بود و این بحث ها باعث جناح بندی حتی در درون خانواده ها گردیده بود. با وجودیکه از نظر سنتی و فرهنگی در شیلی چنین رسم بوده که در مهمانی های خانوادگی همه اعضاء فامیل بدون در نظر گرفتن نقطه نظرهای سیاسی شان با مودت کنار یکدیگر قرار گیرند، دست های پلیدوسیاست های شوم سازمان جاسوسی آمریکا آنچنان ما هرا نه بکار گرفته شدند که

در خانوادہ های شیلی برادر، خواهر، پدر، و مادر رودر روی یکدیگر
 قرار گرفتند و دشمن جان یکدیگر شدند. در این زمان فقط کارگران و
 دهقانان بودند که هنوز شدیداً "و یکپارچه در کنار آلنده باقی ماندند
 و از برنامہ های مترقی وی پشتیبانی کامل نمودند، اگرچه اختلاف
 نظرهایی نیز وجود داشت. اختلاف نظر موجود بین رئیس جمهور و کارگران
 در این بود که کارگران خواستار کنترل شدیدتر نیروهای آپوزیسیون
 بودند و آلنده میخواستند که در این مورد شدیداً "وقایع عمده عمل
 نماید ولی متأسفانه آلنده را گوش شنوا نبود. او هیچگونه اقدامی
 در کنترل تبلیغات مسموم آمریکا و مزدوران بومی اش انجام نداد
 چرا که بیم داشت با اینکار مبانی قانون اساسی شیلی را زیر پا بگذارد.
 اکثر ما حتی نظر آن سیاسی تعجب کرده اند چون با وجودیکه برنامہ های
 دولت آلنده در حرکت جامعه شیلی از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم،
 وی را در مقابل سیستم و نظام حاکم برجاستاده بود و هر لحظه امکان
 رویارویی وجود داشت، ولی کماکان آلنده برای این مسئله پافشاری
 میکرد که تغییر نظام حاکم از سرمایه داری به سوسیالیسم باید بدون
 خونریزی و بر اساس قانون اساسی صورت گیرد. همچنین با وجودیکه
 نیروهای دست راستی مخالف آلنده طرفداران و نیروهای خود را بسیج
 و متشکل ساخته و با عمال تروریستی دست میزدند، ولی آلنده از تقویت
 نیروی پلیس و دیگر نیروهای امنیتی برای کنترل اوضاع خودداری
 نمود. عجیب اینک این عملیات تروریستی نیروهای دست راستی شیلی
 همزمان با تبلیغات و اتحادشان بر علیه آلنده و اینکه دولت وی باعث
 زیر پا گذاشتن دموکراسی، و استقرار خفقان در شیلی شده و خواهد شد
 صورت میگرفت. در حقیقت عکس این مسئله درست بود چرا که این دست
 راستیها بودند که اصول اولیه دموکراسی را زیر پا می گذاشتند. بر
 اساس آمار منتشر شده از طرف "مرکز برآوردهای اطلاعاتی" که یک
 سازمان اطلاعاتی - جاسوسی وابسته به سازمان جاسوسی آمریکا و
 مسئول تهیه آمار برای شورای امنیت ملی آمریکا است، آلنده سستی
 زیادہ از حدی در احترام به قانون اساسی و زیر پا نگذاشتن آن نمود و از
 احترام و حمایت زحمتکشان، کارگران و دهقانان شیلی در سطح وسیعی
 برخوردار بود. در ژوئن ۱۹۷۲ یعنی یکسال و نیم پس از انتخاب آلنده

به مقام رئیس جمهوری، مرکز موزبورگزارش داد که شرایط برای ادامه دموکراسی در شیلی بیش از هر زمان دیگر در تاریخ شیلی وجود دارد و این مسئله مدیون اقدامات مثبت و احترام آلوده به قانون اساسی میباشد. انتخاب مجلس و سندیکا های کارگری و دانشجویی و دهقانسی براحتی صورت میگرفت، با وجودیکه نیروهای مخالف با استفاده از وسائل ارتباط جمعی به تبلیغات مسموم خود بر علیه آلوده و حکومت وی ادامه میدادند.

گونزالس مارتین در خاطرات خود میگوید:

"با وجودیکه آلوده در محدوده، چارچوب قانون اساسی حرکت میکرد و سعی در حفظ آن مینمود مخالفین دست راستی وی با استفاده، ظاهری از همان قانون اساسی به بزرگترین جنایت ها دست زده و پایه های حکومت وی را لرزان نمودند. نیروهای فاشیستی مانند شمشیر دولبه از دو سو حکومت آلوده را مورد حمله قرار میدادند. از یک طرف حکومت وی را بدلیل انجام برنامه های سوسیالیستی متهم به زیر پا گذاشتن قانون اساسی میکردند و از طرف دیگر از نیروهای مسلح میخواستند با کودتای نظامی حکومت آلوده را سرنگون نمایند که این خود نقض صریح قانون اساسی بود. سازمان جاسوسی آمریکا و دست راستیهای شیلی بدین ترتیب از مرحله تبلیغات و جنگ روانی به مخالفت علنی و آماده شدن برای سرنگون کردن مسلحانه حکومت آلوده روی آوردند. احزاب نازیستی مثل "پاتریالیبرتاد" و "احزاب فاشیستی مانند" حزب ملی" به طبقات بالا و مرفه و همچنین افراد مرفه طبقه متوسط اخطار کردند که تا زمانی که آلوده در مسند قدرت قرار دارد برای آنان شلیسی جهنمی سوزان خواهد بود. نیروهای دست راستی و ضد انقلابی همچنین دشمنان آلوده را دعوت به همکاری و تشکیل جبهه متحد بر علیه وی نمودند. برای ترغیب مخالفین تعدادی یونیفرم، کلاه آهنی، موتور سیکلت مجانی بآنان پیشنهاد شد و تعداد زیادی از این طریق بسیج شدند. برای این گروهکهای موتور سیکلت سوار پرچمهای مشخصی تهیه شده بود و توسط کارشناسان آمریکائی بآنان روش چگونگی جنگهای خیابانی (مخصوصاً در مناطق کارگرنشین) و بهم زدن مدارس از طریق توهین و تحریک استادان آموخته شد."